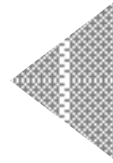


# تأثیر جناح‌های سیاسی بر نابرابری درآمدها



وحید مهربانی<sup>۱</sup>

## چکیده

در این مقاله سعی می‌شود تا با بررسی آراء و عقاید جناح‌های سیاسی (آنگونه که در ادبیات علوم سیاسی مطرح است)، تأثیرپذیری نابرابری درآمدها را بواسطه عملکرد احزاب چپ‌گرا و راست‌گرا، تشخیص دهیم. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که احزابی که دارای گرایش‌های چپ هستند با هدف تأمین عدالت اجتماعی و حمایت از افراد محروم جامعه، در جهت کاهش نابرابری اقدام می‌کنند ولی احزاب راست‌گرا با هدف تأمین منافع طبقات پردرآمد و اشرافی سعی در حفظ و یا افزایش نابرابری درآمدها دارند. اما با توجه به وجود چولگی به راست در توزیع درآمد جوامع، در صورتیکه هر دو حزب چپ و راست حاکمیت داشته باشند نابرابری رو به کاهش خواهد گذاشت.

**واژه‌های کلیدی:** نابرابری درآمدها، دموکراسی، جناح‌های چپ و راست، رأی‌دهنده میانه.

## ۱- مقدمه

نابرابری درآمدها پدیده‌ای است که همواره تحت تأثیر مسایل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی بوده است و لذا از زاویه‌های مختلفی می‌توان به این مسأله توجه کرد. به همین لحاظ از جمله بحث‌های مهم در باب اقتصاد سیاسی، تأثیر ساختارهای سیاسی (نوع حکومتها)، نحوه تصمیم‌گیری سیاستی و نحوه رفتار سیاسیون در قبال پدیده نابرابری اقتصادی در یک کلیت و نابرابری درآمدها بطور خاص می‌باشد.

۱- دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تهران Vmehrabani@gmail.com

در میان ساختارهای سیاسی مختلف، دموکراسی نوعی نظام سیاسی است که بیش از سایر نظام‌ها در زمینه عوامل مؤثر بر نابرابری مورد تحلیل قرار گرفته است. دموکراسی بنا به تعریف، حکومت جمعی است که در آن از بسیاری از لحاظ، اعضای اجتماع بطور مستقیم یا غیرمستقیم، در اتخاذ تصمیم‌هایی که به همه آنها مربوط می‌شود، شرکت دارند یا می‌توانند شرکت داشته باشند (کوهن، ۱۳۷۳: ۲۷). بر این اساس دموکراسی به دو نوع مستقیم و غیر مستقیم (نمایندگی) تقسیم می‌شود به گونه‌ای که در دموکراسی مستقیم مردم و در دموکراسی نمایندگی و کیلان مردم (نمایندگان و یا دولت) می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی از جمله در انتخاب نوع سیاست مالیاتی و نرخ آن که بر توزیع مجدد درآمدها و لذا نابرابری درآمدها مؤثر است، نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای داشته باشند.

دموکراسی مستقیم امروزه کمتر مصداق دارد<sup>۱</sup> و در اغلب جوامع دموکراتیک کنونی دموکراسی نمایندگی<sup>۲</sup> حاکم است، زیرا بعد از افول دموکراسی مستقیم و حاکمیت پادشاهان و مستبدان در طول تاریخ، به تدریج اندیشه‌های دموکراتیک نضج گرفت و نظام‌های دموکراسی پدیدار شدند، اما نه بر پایه روش مستقیم. به هنگام اختراع مجدد دموکراسی در قرن هجدهم، همه نظام‌های دموکراسی از نوع غیرمستقیم بودند، یعنی رأی‌دهندگان نمایندگان را انتخاب می‌کردند که به اتخاذ تصمیمات می‌پرداختند اما تنها در انتخابات بعد در قبال این تصمیمات پاسخگو بودند (مک‌لین، ۱۳۸۱: ۲۲۱ و ۲۲۲). به عبارت دیگر وقتی دموکراسی نمایندگی در جامعه برقرار باشد، رأی‌دهندگان بجای سیاستها<sup>۳</sup>، سیاستگذاران را انتخاب می‌کنند و این سیاستگذاران (نمایندگان ملت) هستند که در مورد برنامه‌های اجرایی کشور از جمله مسایل اقتصادی تصمیم می‌گیرند. پس بجاست تا تمرکز خود را به نحوه تأثیرپذیری نابرابری در آمدی از عملکرد نظام سیاسی در دموکراسی نمایندگی معطوف نماییم. بدین منظور باید نحوه رفتار و تصمیم‌گیری نمایندگان را، که در اغلب جوامع در دو جبهه چپ و راست تقسیم‌بندی می‌گردند بررسی کنیم. لذا در قسمت (۲) اصطلاحات چپ و راست را در ادبیات سیاسی مطرح می‌کنیم و نحوه برخورد آنها را با مسأله نابرابری مورد بررسی قرار می‌دهیم. در قسمت (۳) الگوی هوتلینگ را که مبنایی برای

۱- دموکراسی مستقیم در یونان باستان موضوعیت داشته است.

۲ - Representative Democracy

۳- در دموکراسی مستقیم مردم مستقیماً گزینه‌های سیاسی را انتخاب می‌کنند.

نظریه رأی‌دهنده میانه در مورد رفتار دو حزب یا جناح سیاسی می‌باشد معرفی می‌کنیم. قسمت (۴) نیز نتیجه‌گیری ما از بحث را ارائه می‌کند.

## ۲- جناح‌های چپ و راست<sup>۱</sup>

اصطلاح چپ و راست، ابتدا در زمان انقلاب کبیر فرانسه معمول شد. در مجلس ملی فرانسه نمایندگان محافظه‌کار طرفدار پادشاهی در سمت راست مجلس می‌نشستند و نمایندگان جمهوری‌خواه و انقلابی سمت چپ. این اصطلاح به تدریج از بعد از انقلاب فرانسه در ادبیات سیاسی غرب رایج شد به نحوی که به مرور یکی از محورهای اساسی در تقسیم‌بندی افراد، جناح‌های سیاسی و رژیم‌ها به شمار رفته است (بیات، ۱۳۸۱: ۲۶۰).

با این مقدمه، ایدئولوژی حاکم بر تفکرات سیاستمدارانی که در قالب این دو جناح رفتار می‌کنند را بررسی می‌کنیم تا نتیجه حاکمیت یافتن یکی از آنها و یا هر دو به تساوی در زمینه نابرابری درآمدی را درک کنیم.<sup>۲</sup>

عقاید اکثر گروه‌های چپ را می‌توان اینگونه برشمرد: میل به تغییر شتابان در وضع موجود از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، اعتقاد به مسئولیت دولت در مورد تأمین بخشی از رفاه فرد، اعتقاد به لزوم دخالت دولت در اقتصاد، نفی امتیازات طبقاتی و اشرافی و باور به عدالت اجتماعی و تلاش برای حذف نابرابری‌های اجتماعی و طرفداری از توده‌های محروم و کارگران (همان، ۲۶۱ و ۲۶۲).

در مقابل، اکثر تفکرات موسوم به راست مخالف تغییرند و معتقدند که وضع موجود را تا حد ممکن باید حفظ نمود. راستی‌ها نابرابری اجتماعی را امری طبیعی و لازمه رشد اجتماعی و حذف آن را ناممکن می‌دانند. همچنین جناح راست به آزادی اقتصادی یعنی به بازار آزاد و مالکیت خصوصی و حفظ امتیازات طبقات ممتاز معتقد است. در واقع جناح راست برخلاف جناح چپ که بر برابری اقتصادی و آزادی سیاسی تأکید می‌کند، بر آزادی اقتصادی پا می‌فشارد (همان، ۲۶۲). از لحاظ پایگاه طبقاتی نیز، ایدئولوژی‌های راست بر مبنای منافع سرمایه‌داران بزرگ، تجار و زمین‌داران شکل می‌گیرند و ایدئولوژی‌های چپ اغلب در بین

۱- Left And Right Wings

۲- این بحث به بررسی عقاید جناح‌های سیاسی در ادبیات علوم سیاسی می‌پردازد و بیانگر عقاید و رفتارهای جناح‌های سیاسی در ایران نیست.

روشنفکران و کارگران صنعتی نفوذ دارند و بر منافع طبقات پایین اجتماع تأکید می‌کنند (همان، ۲۶۴).

با دقت در ایدئولوژی‌های جناح‌های چپ و راست می‌توان به صراحت اعلام کرد که این دو تفکر به نتایج کاملاً متفاوت در امر نابرابری درآمدی می‌انجامند. به عقیده بویو، یک معیار اصلی در تشخیص چپ از راست نگرش نسبت به برابری است. جناح چپ طرفدار برابری بیشتر است در حالی که جناح راست جامعه را به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر سلسله مراتبی می‌بیند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۴۷).

همانطور که بیان شد جناح راست به دنبال حفظ وضع موجود است و از آنجا که همواره در جوامع، نابرابری درآمدی وجود دارد، لذا، این جناح با چنین ایدئولوژی سعی در حفظ نابرابری درآمدها دارد. این مطلب را پایگاه طبقاتی این جناح تقویت می‌کند زیرا طبقات بالای درآمدی (سرمایه‌داران، تجار و غیره) حامیان جناح راست بوده و در نتیجه راستگراها بطور سنتی جانبداری از این طبقات را مد نظر قرار می‌دهند و کمتر در جهت کاهش نابرابری‌های درآمدی تصمیم‌گیری می‌نمایند.

احزاب راستگرا تصاعدی بودن مالیات‌ها را محدود می‌کنند و گشاده دستی<sup>۱</sup> برنامه‌های رفاهی و جنبه‌های توزیع مجددی آنرا کم می‌کنند. آنها با کوچک کردن سیاستهای اجتماعی، کاهش اندازه دولت و خصوصی شدن منافع اجتماعی، برابری طلبی را به عنوان عاملی زیان بار برای رقابت و کارایی اقتصادی مطرح می‌کنند و لذا سیاست‌ها، قوانین و مقرراتی را تنظیم و اجرا می‌کنند که نهایتاً در نابرابری درآمدی بیشتر نتیجه می‌شود (برادی و لیچت، ۲۰۰۳: ۸).

از جمله مهمترین مصادیق دولت‌های راست‌گرا در کشورهای غربی می‌توان دولت‌های تاجر<sup>۳</sup> در انگلیس و ریگان<sup>۴</sup> در آمریکا را معرفی نمود. با شروع صدارت این دو، احزاب راست‌گرا مالیات بر شرکت‌ها و ثروتمندان را برچیدند. در همان زمان که این احزاب بطور برجسته‌ای در سیاست‌های دموکراسی‌های ثروتمند نقش بازی کرده‌اند، ما شاهد افزایش قابل توجه نابرابری درآمدی بوده‌ایم بطوریکه در چند دهه گذشته، ضریب جینی به اندازه بیش از ۱۰٪ در استرالیا،

۱ - Generosity

۲ - Brady & Leicht

۳ - Thatcher

۴ - Reagan

بلژیک، ایتالیا و آمریکا و بیش از ۲۰٪ در اتریش و انگلیس افزایش یافت (همان، ۲). در مقابل، احزاب چپ‌گرا مورد حمایت طبقات پایین اجتماع مخصوصاً طبقه کارگر می‌باشند. لذا در صورت کسب قدرت سیاسی (تسخیر پارلمان و یا دولت) سیاستهایی را اتخاذ می‌کنند تا منافع بیشتری عاید افراد کم درآمد جامعه گردد. مثلاً حمایت از اتحادیه‌های کارگری و گسترش قدرت آنها، از جمله برنامه‌های احزاب چپ‌گرا می‌باشد. از مصادیق این احزاب، احزاب سوسیال دموکرات هستند که توزیع مجدد هرچه بیشتر سیاست‌های دولتی را دنبال می‌کنند بطوریکه مالیات‌ها تصاعدی‌تر و پرداخت‌های انتقالی فراگیرتر می‌گردند. از آنجا که دولت‌های سوسیال دموکرات با حمایت اتحادیه‌های کارگری قوی، نقش خود را به عنوان یک عامل توزیع مجدد کننده در هر دو جنبه درآمدی (وضع مالیات بردرآمد بیشتر بر طبقات پردرآمدتر) و هزینه‌ای (پرداخت‌های بیشتر به طبقات پایین‌تر و میانی) تقویت می‌کنند، سطح نابرابری درآمدی بطور منفی با اندازه بخش عمومی مرتبط می‌شود. یعنی احزاب چپ‌گرا با افزایش اندازه دولت، از میزان نابرابری درآمدی می‌کاهند (لی، ۲۰۰۴: ۹).

با این وصف، می‌توان گفت که دموکراسی نمایندگی لزوماً به کاهش نابرابری درآمدی منجر نمی‌شود و این بستگی دارد به اینکه کدامیک از جناح‌های چپ یا راست بر پارلمان (قوه مقننه) یا دولت (قوه مجریه) سیطره یابند. اگر مثلاً پارلمان در نتیجه انتخابات، در اختیار احزاب چپ‌گرا قرار گیرد در این صورت باید انتظار کاهش نابرابری را داشته باشیم و اگر احزاب راست‌گرا بر آن تسلط یابند، افزایش نابرابری بسیار محتمل خواهد بود.

برادی و لیچت (۲۰۰۳) سه معیار برای اندازه‌گیری قدرت جناح راست به صورت درصد رأی‌ها، درصد کرسی‌ها در پارلمان و درصد کرسی‌ها در دولت در نظر گرفتند و آنها را به همراه معیارهای نابرابری (ضریب جینی، نسبت صدک نودم به صدک دهم و نسبت صدک نودم به پنجاهم) برای ۱۶ کشور صنعتی غربی با نظام دموکراسی اندازه گرفته و در جدولی بصورت جدول (۱) به نمایش گذاشتند:

جدول (۱) - نابرابری درآمدی و قدرت جناح راست در ۱۶ کشور پیشرفته غربی

کشور	سال	قدرت جناح راست <sup>۱</sup>	ضریب جینی	نسبت صدک نودم به دهم	نسبت صدک نودم به پنجاهم
استرالیا	۱۹۹۴	۳۰/۲۵	۰/۳۱۱	۴/۳۳	۱/۹۵
اتریش	۱۹۹۵	۱۸/۵۷	۰/۲۷۷	۳/۷۳	۱/۷۹
بلژیک	۱۹۹۷	۶/۹۷	۰/۲۵	۳/۱۹	۱/۷
کانادا	۱۹۹۴	۱۵/۷۴	۰/۲۸۴	۳/۸۷	۱/۸۵
دانمارک	۱۹۹۵	۱۰/۲۶	۰/۲۶۳	۳/۱۸	۱/۶۳
فنلاند	۱۹۹۵	۴/۶۶	۰/۲۱۷	۲/۵۸	۱/۵۸
فرانسه	۱۹۹۴	۲۵/۹۷	۰/۲۸۸	۳/۵۴	۱/۹۱
آلمان	۱۹۹۴	۱۰/۲۲	۰/۲۶۱	۳/۱۸	۱/۷۴
ایرلند	۱۹۹۵	۱۲/۲۴	۰/۳۳۶	۴/۳۹	۲/۰۷
ایتالیا	۱۹۹۵	۱/۳۹	۰/۳۴۲	۴/۷۷	۲/۰۲
هلند	۱۹۹۴	۱۰/۶۱	۰/۲۵۳	۳/۱۵	۱/۷۳
نروژ	۱۹۹۵	۶/۳۶	۰/۲۳۸	۲/۸۳	۱/۵۷
سوئد	۱۹۹۵	۲/۷۷	۰/۲۲۱	۲/۶۱	۱/۵۶
سوئیس	۱۹۹۲	۲۲/۲۹	۰/۳۰۷	۳/۶۲	۱/۸۸
انگلیس	۱۹۹۵	۳۲/۸۴	۰/۳۴۴	۴/۵۷	۲/۱
آمریکا	۱۹۹۴	۲۸	۰/۳۵۵	۵/۸۵	۲/۱۵

(بردی و لیچت، ۲۰۰۳: ۳۹)

از جدول (۱) پیداست که سه کشور استرالیا، انگلیس و آمریکا بالاترین قدرت احزاب راست‌گرا را دارند و در عین حال نابرابری درآمدی آنها نیز بالاتر از بقیه کشورهاست اما کشورهایی مانند: بلژیک، فنلاند، نروژ و سوئد قدرت کمی از لحاظ جناح راست دارند و با نابرابری کمی نیز همراه می‌باشند که این موضوع در تأیید مطالب پیش گفته می‌باشد. البته کشور ایتالیا یک استثناء

۱- قدرت جناح راست، جمع سه معیار اشاره شده در متن می‌باشد.

می‌باشد چرا که کمترین قدرت احزاب راست‌گرا را دارد اما شاخص‌های نابرابری درآمدی آن ارقام بزرگی را نشان می‌دهند که این سطح بالای نابرابری ممکن است نتیجه تأثیرگذاری عوامل دیگری در آن جامعه باشد.

هاستد و کنی<sup>۱</sup> نیز با تحقیق در آمریکا برای دوره ۸۸-۱۹۵۰ دریافتند که به روی کار آمدن دموکراتها و کنار رفتن جمهوری خواهان<sup>۲</sup>، هزینه‌های رفاهی (توزیع مجدد) را پنج تا ۱۲ درصد افزایش می‌دهد (هاستد و کنی، ۱۹۹۷).

بلیتینی<sup>۳</sup> هم به این نتیجه رسید که با فقدان شوکهای واقعی در اقتصاد، جناح چپ همواره مقدار توزیع مجدد را حداکثر می‌کند، درحالیکه جناح راست همواره آنرا حداقل می‌سازد (بلیتینی، ۱۹۹۸).

مطالب گفته شده صرفاً برای حالتی می‌باشند که یک جناح تمام پارلمان یا دولت را در دست داشته باشد و یا اکثریت قابل ملاحظه آنرا در اختیار بگیرد. ولی اگر به فرض این دو جناح بطور تقریباً برابر قدرت را در دست داشته باشند یعنی نیمی (یا حدوداً نیمی) از پارلمان را جناح راست و نیمی دیگر را جناح چپ اشغال کرده باشند، در این صورت مسأله کمی مبهم می‌گردد. باید دید در این حالت، نمایندگان چگونه تصمیم‌گیری می‌کنند و در نتیجه نابرابری درآمدی چه تأثیری می‌پذیرد؟

### ۳- الگوی هوتلینگ<sup>۴</sup>

برای بررسی رفتار دو حزب (یا جناح) چپ و راست از الگوی هوتلینگ در انحصار چند جانبه استفاده می‌کنیم. در واقع این الگو مبنای نظری الگوی رأی‌دهنده میانه در دموکراسی نمایندگی می‌باشد.

طبق الگوی هوتلینگ، دو بنگاه (یا کارفرمای) اقتصادی وجود دارند که دارای تولید فیزیکی همگن با هزینه نهایی صفر می‌باشند. فرض می‌شود که خریداران بطور یکنواخت در طول یک خط مانند آنچه که در شکل (۱) نشان داده شده، توزیع شده‌اند و دو بنگاه A و B در نقاط A و

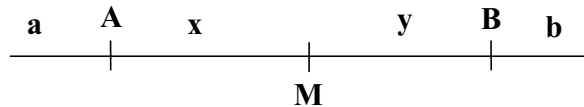
۱ -Husted &Kenny

۲- حزب دموکرات آمریکا از مصادیق مهم احزاب چپ‌گرا و حزب جمهوری‌خواه از مصادیق احزاب راست‌گرا در این کشور می‌باشند.

۳ -Belletini

۴ -Hotteling

B این بازار قرار دارند (فرگوسن، ۱۳۶۸: ج ۲، ۲۳).



شکل (۱) مکان یابی دو بنگاه در انحصار چندجانبه

افرادی که در سمت چپ مکان بنگاه A هستند (a) از A خریداری می‌کنند و نیز مصرف‌کنندگانی که در سمت راست A هستند اما در محدوده X قرار دارند. مصرف‌کنندگانی که در سمت راست B قرار دارند (b) و نیز آن‌هایی که در سمت چپ B اما در محدوده y هستند هم از بنگاه B خریداری می‌کنند. این دو بنگاه برای حداکثر کردن سود خود، تلاش می‌کنند تا مشتریان خود را افزایش دهند (درفضای بین دو نقطه B و A). برای این کار A تلاش می‌کند به سمت راست حرکت کند تا وزن مشتریانش در سمت چپ بیشتر گردد و B نیز سعی می‌کند به چپ بیاید تا آنجا که این دو به هم نزدیک شده و در نقطه میانی M کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup>

آنتونی داونز<sup>۲</sup> این ایده را از اقتصاد به سیاست کشاند و رفتار دو حزب سیاسی را که دارای گرایش افراطی (چپ و راست) هستند، تبیین نمود.

اساس بحث او این فرض است که افراد مطابق با طبیعت انسانی خود یعنی نفع‌طلبی شخصی رفتار می‌کنند و اعضای احزاب (سیاستمداران) صرفاً برای کسب درآمد، شهرت و قدرت ناشی از مقام و منصب عمل می‌نمایند و آنها هرگز مقام را به عنوان وسیله‌ای برای اجرای سیاست‌های خاص جستجو نمی‌کنند (داونز، ۱۹۵۷: ۲۸-۲۷). در نتیجه دو حزب سیاسی سعی بر این دارند که تعداد رأی‌های خود را حداکثر سازند و به همین خاطر تلاش می‌کنند تا مواضع میانه (هماهنگ با نظر رأی‌دهنده میانه) و نزدیک به هم اتخاذ کنند؛ یعنی اگر احزاب، شعارهای رادیکالی چپ یا

۱- هوتلینگ فرض می‌کند طول بازار L واحد است و در هر واحد از این طول یک خریدار وجود دارد (فرگوسن، ۱۳۶۸، ج ۲، ۲۳). در نتیجه در نقطه M که دقیقاً در مرکز بازار قرار دارد، جمعیت مصرف‌کنندگان به دو نیم تقسیم می‌گردد. لذا این نقطه خاصیت میانه توزیع را دارد و در آن تعادل برقرار می‌شود.

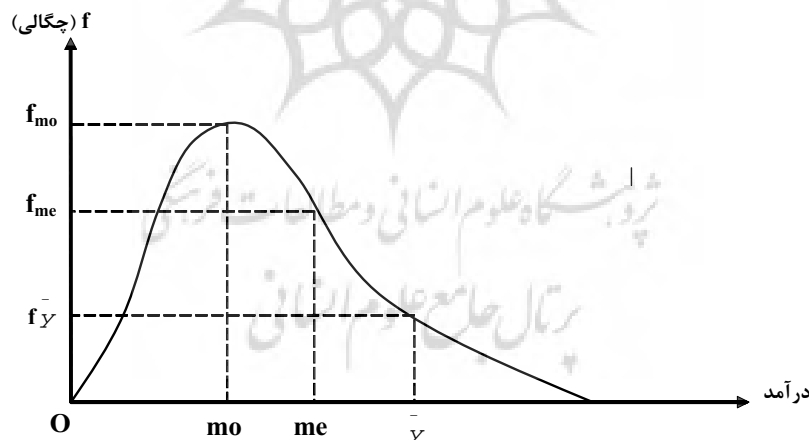
۲ -Anthony Downs



شعارهای شدیداً محافظه کارانه بدهند، بسیاری از رأی دهندگان خود را از دست می دهند (دادگر، ۱۳۸۰: ۲۲۲).

در چنین فضایی، اگر دو حزب چپ و راست برای پیروزی در یک انتخابات با هم رقابت کنند، وعده اجرای سیاست هایی را می دهند که منطبق با رأی و نظر رأی دهنده میانه باشد و اگر این دو حزب در مسند قدرت (پارلمان) باشند سیاست هایی را (در زمینه توزیع مجدد درآمد و نابرابری درآمدی) اتخاذ می کنند که با رجحان های رأی دهنده میانه<sup>۱</sup> در تناظر باشد تا از این طریق بتوانند در دوره بعدی انتخابات، مجدداً انتخاب گردند. حال که چنین است باید موقعیت فرد دارنده درآمد میانه را در توزیع درآمد تشخیص دهیم.

در گذشته، بر طبق «نظریه توانایی» که یکی از قدیمی ترین نظریات توزیع درآمد شخصی است، نظر بر این بود که توانایی نیز همچون دیگر خصوصیات جسمی مثل وزن و قد انسان بطور نرمال توزیع شده است (و در آن چولگی وجود ندارد). نتیجه طبیعی این نظریه آن بود که درآمد هم به طور نرمال توزیع شده است. ولی شواهد آماری چنین نتیجه ای را تأیید نمی کند و از زمان پارتو<sup>۲</sup>، توزیع درآمد را به حالت نرمال لگاریتمی و با چولگی به راست می دانند (بختیاری، ۱۳۸۲: ۵۵). یک توزیع درآمد چوله به راست را می توان در شکل (۲) نمایش داد.



شکل (۲) - توزیع درآمد با چولگی به راست

۱- بر طبق رویه اقتصاددانان، ما نیز رأی دهنده میانه را فردی با درآمد میانه در توزیع درآمد در نظر گرفته ایم (رومر و روزنتال: ۱۹۷۹، هارمز و زینک: ۲۰۰۳ و میلانویچ: ۲۰۰۰)

در شکل (۲):  $mo$ ، نما یا مد<sup>۱</sup> توزیع است.  $me$  نیز میانه<sup>۲</sup> توزیع بوده و  $\bar{x}$ ، میانگین توزیع می‌باشد و از مهمترین مشخص‌کننده‌های آماری هستند.

ما در بحث خود، این نحوه توزیع درآمد را به عنوان یک واقعیت آشکار شده<sup>۳</sup> (یا شکل گرفته) در نظر می‌گیریم و تحلیل خود را بر این اساس استوار می‌کنیم.

نتیجه چنین توزیع درآمدی این است که رأی دهنده میانه خود را در جامعه فقیر احساس می‌کند زیرا درآمد او از درآمد میانگین کمتر است. لذا از آنجا که افراد کم درآمدتر ترجیحاتشان به نرخ‌های مالیاتی بالاتر بر درآمدهای بالاتر و از این رو توزیع مجدد بیشتر می‌باشد، پس در نظام دو حزبی، احزاب چپ و راست سیاست‌های توزیع مجددی گسترده (مالیات و یارانه‌های بیشتر) را بر می‌گزینند و نابرابری درآمدی کاهش می‌یابد.

#### ۴- نتیجه

دموکراسی حکومتی است که این امکان را می‌دهد تا مردم بطور مستقیم یا غیر مستقیم با اتخاذ سیاست‌هایی که همه آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهند، سرنوشت خود را تعیین کنند. از آنجا که نابرابری درآمدی مسأله‌ای است که اغلب مردم نسبت به آن حساس هستند، لذا این رویه ابزاری می‌شود تا مردم یا نمایندگان آنها بتوانند از این مجرا نابرابری را تغییر دهند.

به دنبال ظهور دموکراسی غیر مستقیم و شکل‌گیری احزاب چپ و راست، این مسأله که دموکراسی از سطح نابرابری درآمدی می‌کاهد یا بر شدت آن می‌افزاید و نقش احزاب سیاسی در این میان چگونه می‌باشد، بخش قابل توجهی از بحث‌ها و پژوهش‌ها در اقتصاد سیاسی را به خود اختصاص داده است.

با بررسی عقاید اصلی جناح‌های سیاسی چپ و راست متوجه می‌گردیم که احزاب چپ‌گرا با تعقیب عدالت اجتماعی سعی در کاهش نابرابری‌ها دارند، اما در طرف مقابل احزاب راست‌گرا به دنبال حفظ نابرابری موجود و دامن زدن به آن هستند و بر این اساس اگر یک جناح به طور کامل بر دستگاه سیاسی جامعه حاکمیت داشته باشد می‌توان تغییر گستره نابرابری را حدس زد اما

۱- Mode

۲- Median

۳- Stylized Fact

در شرایطی که هر دو جناح چپ یا راست بر مسند قدرت باشند بر اساس الگوی هوتلینگ و نظریه رأی‌دهنده میانه و این واقعیت که جوامع دارای توزیع درآمد همراه با چولگی به راست هستند، انتظار خواهیم داشت برآیند تصمیمات گرفته شده منجر به کاهش نابرابری درآمدها گردد.

## منابع

- بختیاری، صادق، (۱۳۸۲)، *تحلیلی از توزیع درآمد با استفاده از روش پارامتریک*، معاونت امور اقتصادی و دارایی.
- بیات، عبدالرسول، (۱۳۸۱)، *فرهنگ واژه‌ها*، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- دادگر، یدالله، (۱۳۸۰)، *اقتصاد بخش عمومی*، انتشارات دانشگاه مفید.
- فرگوسن، چارلز، (۱۳۶۸)، *نظریه اقتصاد خرد*، مترجم: محمود روزبهان، چاپ کتیبه.
- کوهن، کارل، (۱۳۷۳)، *دموکراسی*، مترجم: فریبرز مجیدی، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸)، *راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی*، مترجم: منوچهر صبوری کاشانی، نشر شیرازه.
- مک لین، ایان، (۱۳۸۱)، *فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد*، مترجم: حمید احمدی، نشر میزان.
- Bellettini;Giorgio,(1998): **Aggregate uncertainty, political instability and income redistribution**, European Journal of Political Economy ,Vol. 14.
- Brady ;David & Kevin T. Leicht (2003) ,**Right parties, political institutions, and income inequality in affluent western democracies** ,Semi-annual meetings in New York.
- Downs;Anthony(1957), **An economic theory of democracy**, Harper & Row Publishers,New York.
- Harms;Philipp & Stefan Zink(2003), **Limits to redistribution in a democracy:a survey** ,European Journal of political Economy,Vol. 19.
- Husted;Thomas A. & Lawrence W. Kenny(1997), **The effect of the expansion of voting franchise on the size of government**, Journal of Political Economy, Vol. 105,No. 1.
- Lee;Cheol-Sung(2004), **Income inequality,democracy and the role of the public sector**, Department of Sociology, University of North Carolina at Chapel Hill.
- Milanovic;Branko(2000), **The median voter hypothesis, income inequality, and income redistribution : an empirical test with the required data**, European Journal of Political Economy,Vol. 16.
- Romer ,Thomas & Howard Rosenthal(1979), **The elusive median voter**, Journal of Public Economics, Vol. 12.